



در جدیدترین اپیزود وست ورلد، بیشتر از طرح سوالات جدید، شاهد پاسخگویی به سوالات قبلی بودیم. همان چیزی که بیننده‌ها از قسمت هفتم انتظار داشتند، اتفاق افتاد و یک اپیزود هیجان‌انگیز دیگر را پشت سر گذاشتیم.

فصل دوم - قسمت هفتم **Les Écorchés** انتشار: 13 خرداد (June 3)

[برای دسترسی به نقد و بررسی سایر قسمت‌های westworld کلیک کنید](#)

اول از همه باید پرسیم که بعد از دیدن قسمت هفتم چه حسی به شما دست داد؟ آیا این قسمت با هیجان بیشتری دنبال می‌شد؟ پر انرژی‌تر بود؟ دلهره‌آور بود؟ بنظر من که این اپیزود متفاوت‌تر از سایرین بود. کارکترهای زیادی از داستان حذف شدند و کارکترهای زیادی در مقابل هم قرار گرفتند؛ دلورس در برابر شارلوت، شارلوت در برابر برنارد، برنارد در برابر فورد و میو در برابر ویلیام. وست ورلد شخصیت‌های زیادی در دل خود دارد و سازندگان سریال احساس کردند که وقت رساندن آنها به یکدیگر فرا رسیده است. اسم این اپیزود کمی عجیب است. کلمه Écorché در زبان فرانسوی به معنای کندن پوست (برای مشاهده وضعیت ماهیچه‌ها) است. این مورد احتمالاً اشاره به دلورس دارد که برای به دست آوردن اطلاعات مهم در مغز پدرش، کاری این چنینی را انجام دهد. با **نقد و بررسی قسمت هفتم از وبسایت شبکه‌مگ** همراه باشید.



تنها دو خط زمانی در اپیزود هفتم وجود داشت. یکی زمان «حال» که حدوداً دو هفته بعد از شورش میزبان‌هاست و برنارد و شارلوت گفتگو می‌کنند. دیگری چند روز قبل از آن که دلورس به میسا حمله می‌کند و ویلیام به میو برخورد می‌کند. در هر دو زمان درب‌های مخفی زیادی در وست‌ورلد باز شده است؛ درب آزمایشگاهی که شارلوت و برنارد وارد آن شدند، درب آزمایشگاهی که السی و برنارد آن را پیدا کردند و این بار درب اتاقی پر از برنارد! مشخص نیست که ساخت کلون‌ها کار چه کسی است ولی حالا میزبان بودن برنارد برای همه فاش شده است. برنارد برای جواب به سوال شارلوت، یک ساعت در خاطراتش جستجو کرد و تقریباً همه چیز را بیاد آورد. دلیلی برای این گفته وجود ندارد که رابرت، دیگر در جسم برنارد نیست اما بنظر نمی‌رسد غیر از این باشد. چرا که در این مدت، دقیقاً رفتار همیشگی و عادی خود برنارد را دیده‌ایم.

پیش‌تر نظریه‌های بی‌شماری در مورد شخصیت برنارد بیان می‌شد از جمله اینکه برنارد همان تدی یا دلورس است اما اتفاقی جالب‌تر افتاد و این رابرت بود که وارد جسم برنارد شد. او اعتراف کرد که به کمک دلورس، شخصیتی شبیه به خود آرنولد را بوجود آورده است و حالا قرار است آن را در کنترل خودش بگیرد. این اقدام رابرت، کمی ناعادلانه بود و دوباره او را به شخصیتی منفی در سریال تبدیل کرد. البته که بعید نیست این دیدگاه منفی از بین برود و رابرت دوباره قهرمان داستان شود.



نقش استیون هاپکینز در فصل دوم، شباهت‌های بسیاری با فصل اول دارد. ایفای نقش بی‌نظیر او کاملاً برای نشان دادن فردی خونسرد و مسلط کافی است. دیالوگ‌های رابرت، همواره زیبا و عمیق است و حتی ممکن در قسمت‌ها یا فصل‌های بعدی، معنی خود را آشکار کند. برعکس دیالوگ‌های مشابه دلورس چندان جذاب نیستند یا حداقل «ایوان ریچل وود» در گفتن آنها مهارت ندارد. به‌رحال دلورس تیم امنیتی پارک را شکست داده و اطلاعات جاسازی شده در مغز پدرش را بدست می‌آورد. شارلوت تنها کاری که از دستش برمی‌آید گریختن بود که با کمک «استابز» این اتفاق افتاد. تدی را هم فراموش نکنیم که از مشقت زدن به صورت فرمانده دست بردار نیست.

بنظر می‌رسید که داستان جیمز دلوس در مورد جاودانگی بسته شده است اما حالا می‌دانیم که پارک تماماً در اختیار دلوس بوده تا با به هدف خود برسد. به قول برنارد میزبان‌ها ثابت و انسان‌ها متغیرهای این آزمایش هستند. هدف رمزگذاری میزبان‌ها نیست بلکه برای رمزگشایی مهمان‌هاست. خوشبختانه رابرت آنها را مانند پسری توصیف کرد که فقط شعر را حفظ کرده‌اند و کاری دیگر نمی‌توانند انجام دهند. خود او هم می‌داند، ذهنش بیشتر از چند روز دوام نمی‌آورد و بعد از آن به سرنوشت جیمز دلوس دچار خواهد شد. به همین دلیل هم از برنارد استفاده کرد تا بتواند خارج از کریدل دوام بیاورد.

ویلیام سیاه‌پوش بالاخره در همان خانه‌ای سراغ می‌رود که هر دو خاطرات تلخی از آنجا دارند. با این تفاوت که میو این بار توانایی کنترل دیگر میزبان‌ها را دارد و آنها را به جان مرد سیاه‌پوش می‌اندازد. در حالی که تصور می‌شد هر دو جان خود را از دست داده‌اند اما کورسویی امید به زندگی برای آنها باقی ماند. سرنوشت دختر میو نیز به دست سرخپوستان رقم خواهد خورد. البته با چیزهایی که از اپیزود ششم دیدیم، آنها قصد صدمه زدن به میو یا دخترش را ندارند. در تریلر قسمت آینده دیدیم که سریال، به داستان زندگی «اکیچیتا» و سرخپوستان می‌پردازد و کم‌کم باید منتظر وصل شدن آنها به سایر کارکترهای وست ورلد باشیم.



اپیزود هفتم از فصل دوم، جایی بود که کارکترهای زیادی با سریال خداحافظی کردند. ابرناتی که خیلی وقت پیش شخصیتش را از دست داده بود، کلمنتاین که مرگش با ساخت یک میزبان در پس‌زمینه همزمان بود و آنجلا که با اختیار، خودش را از بین برد. وضعیت ویلیام و میو نیز طوری است که احتمال حذف آنها از داستان وجود دارد. با از بین رفتن اطلاعات پشتیبان میزبان‌ها، بنظر نمی‌رسد که این شخصیت‌ها دوباره به سریال بازگردند مگر اینکه سازندگان، یک نوآوری و یک حرکت هوشمندانه را برای فصل‌های آتی نگه داشته باشند.

نکات اپیزود هفتم

معمولاً در وست ورلد از شعرها و نقل قول‌های معروف، استفاده می‌شود. شروع گفتگوی رابرت و برنارد هم با قطعه‌ای از شعر William Brake آغاز شد. این شعر مجموعه‌ای از تضادها در مورد تولد، مرگ، زندگی، عقیده، پاکی و شیطان را بیان می‌کند. صحبت‌های دلورس و میو در مورد تاریکی نیز شباهت زیادی به این شعر دارد. ابرناتی باز هم نقل قولی از شکسپیر و این بار از رومئو و جولیت بیان کرد.

در نقد و بررسی قسمت ششم اشاره کردیم که رابرت کودک با گوش دادن به صدای آرنولد، سگ خودش را کشته است. اسکلتی از این سگ در آزمایشگاه مخفی رابرت وجود داشت و باز هم به ما این موضوع را یادآوری کرد. چگونه آرنولد با میزبان‌ها صحبت می‌کند؟ آیا اصلاً این موضوع واقعیت دارد یا خیر؟ آیا آرنولد نقشی در وضعیت فعلی پارک دارد؟



دلورس می‌دانست تا زمانی که اطلاعات میزبان‌ها در «کریدل» باشد، آنها آزاد نخواهند بود. اما از بین بردن آن به معنی مرگ واقعی برای میزبان‌هاست. در این بین تکلیف تدی چه می‌شود؟ در قسمت‌های پیشین دیدیم که برنارد در حال نگاه به جنازه تدی است. آیا تدی هم قرار است از سریال حذف شود؟

با نگاهی دقیق‌تر به یکی از ورژن‌های برنارد متوجه می‌شویم که این نسخه مکانیکی است. این نسل در ابتدای ساخت پارک مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در فصل اول دیدیم که لوگان، مکانیکی بودن دلورس را به ویلیام نشان داد.



نشانی منبع:

<https://www.shabakeh-mag.com/entertainment/13126/%D9%86%D9%82%D8%AF-%D9%88-%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%85-%D8%A7%D8%B2-%D9%81%D8%B5%D9%84-%D8%AF%D9%88%D9%85-%D8%B3%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%84-westworld>